

کرده‌اند. جنبش کمونیستی ما، که عمدتاً به توان سازمان سازی و کار گسترده ماوراء طیفانی، بهائی بیشتر از درجه تعلق وجهت گیری طیفانی نیروها و سازمانها می‌دهد، امروز که اولیسن بارقه‌های شعور واقعی طیفانی در او به ظهور می‌رسد، و در زمانی که به حد اکثر توان انجام خویش نیازمند است، ناگزیر است تا شاهد واقعتاً اسفناک باسیفیم در دو جریان بزرگ "سازمان ساز" وحدت انقلابی، و رزمندگان، و از گردش خارج شدن انقلابیون فعالی باشد که مهمترین دستاوردهای انقلاب ایرانند. امروز که روشائی "سازمان سازان ماوراء طیفانی" میان شده است، امروز که مصلحتین بیرونی نظریه انحرافی "فدوسیتنیرو" خود شعار "تقدم ایدئولوژی بر تشکیلات" را فریاد می‌کنند، هر کمونیست واقعی ناگزیر باید بار دیگر، و حتی المفسدور یکبار برای همیشه، در معنای "بدون تئوری انقلابی مصلحت انقلابی ممکن نیست" اندیشه کند و به اهمیت عملی آن واقف شود. این بلوغ شعوری انحرافی بود که با پیرونیسم در سازمان رزمندگان امکان داد تا دوام تمام جوانان رزمنده‌ای را که خواهان آن بودند که حامل کلام و آرمان پرولتاریا باشند و آماده بودند تا در این راه جان بازی کنند، مبارزینی را که بر متن انقلابیسم به مارکسیسم گشوده بودند و امید داشتند که تحت پرچم مارکسیسم صفوف انقلاب را تا پیروزی نهائی رهبری کنند، انقلابیونی را که بنام انقلاب سینه در مقابل کلولسه پاسداران و دشمن بانه سپاهی‌ها سپر می‌کردند، سلبیونی را که از پیام تا نام به تفرقه‌ناهره‌هایی پرولتاریا، سوسیالیسم، می‌اندیشیدند، فعالیونی را که شب و روز همگی و خشکی تا پذیر به این امید تکثیر و پخش می‌کردند که حامل کارخان‌فردا، گسارگری، زحمتکشی، رنجبری را به درگ مسافرت واقعی‌اش نزدیک تر خواهد ساخت، همه و همه را بگذاورد و یک سوت به بورژوازی بپایزد، تا از آنان بیخ جگ خود و علیه پرولتاریا ابزارهای رایگان بسازد. امروز که می‌فهمیم نیز "تقدم تشکیلات بر ایدئولوژی" نه یک "نیلست" درست دانستی بعضی "رفقا"، بلکه یک نظریه منتهی بورژوازی با اهداف و نتایج عملی صمیمت‌باری است، پس لازم است، پرولتئوری است، اگر آنرا بهمین نام بنامیم و پرچم تعلقه مفسدور جنبش کمونیستی از آرا و افکار بورژوازی را قاطعاً نماند برافرازم. بیخ سوسال نویسیم در رزمندگان تکرار همگام فاجعه کار ۵۹ بود. ما نمی‌دانیم مارکس تکرار فاجعه و بفرمگه را برای سومین و چهارمین بار چه می‌نماید.

اما از موطوط کامل و آثار رزمندگان به داستان بورژوازی تا امروز تحولات متعددی رخ داده است. "خط ۲۵"، جریانی که این رسالت را برعهده گرفت تا عاقبت و غایت عملی انقلابیگری تا پیگیری خرده بورژوازی را در غیبت صف مستقل و رهبری پرولتاریا بر جنبش انقلابی به نمایش گذارد و آرزوی ای تاریخی را بار دیگر به جنبش کمونیستی و بالافس به اعطای هواداران کمونیست و انقلابی سازمان رزمندگان بیاورد، تنها خواست ما شماره ۲۵ نظریه رزمندگان تعادل خود را در راس رزمندگان خط کند. نظریه شماره ۲۱، درست مانند راه‌پوی دولتی یک کشور گمنام آفریقای مرکزی که بی مقدمه برنامسه خود را قطع می‌کند تا غیر تنویح حکومت را به اطلاع "اهالی" برساند، برنامسه خود را قطع نمود و غیر "تارگتت سازمان رزمندگان به خط انقلابی خود" را منتشر کرد. رزمندگان ۲۱ به اهالی از همه جا بی غیر اطمینان خاطر داد که "سازمان" در یک بازیچه نبوده، با استکار خود و با یک فریب سرسبیخ، پیرونیسم در درون خود را شناخته و منزوی نموده و سازمان را مجدداً بر ارکان مستحکم "خط انقلابی‌اش" استقرار بخشیده است.

اما دنبال پراشیک سیاسی در جامعه‌ای سواها دستفروش تحول، هیچ کمونیستی در در چنان عام اندیشی سیاسی-تشکیلاتی بی باقی نگذاشته بود که بتواند این تحول سریع را همانگونه ساده‌گرایانه که عرضه می‌نمود، بدون کنجکاو و با اطمینان خاطر بپذیرد.

اتفاقات پس از انتشار رزمندگان به سرعت این مسائل را آشکار ساخت که از فرار معلوم تنها کسانی که در لیبال این تحول از غام اندیشی در باره ذهنیت فعالین کمونیست رنج می‌برده‌اند، خود رهبران خط ۲۱ بوده‌اند، که کوشیده‌اند واقعیتی منتخ از سیر و موقعیت مشخص مبارزه طیفانی و جدال مارکسیسم با روبریونیسم و اپورتونیسم در ایران را در چهار چوب متکلاتی درون تشکیلاتی نیمین کرده و به این طریق از عظمت عام طیفانی آن و از اهمیت ویژه آن برای جنبش کمونیستی ایران برده‌پوشی نمایند. فشار از پاشین، به شمس‌الاعتصمه "پاسخ به نامه‌ها" در نشریه رزمندگان، انتشار مدافعین خط ۲۵ و بنام آن‌ها "فاز جدیدی در "راستگویی" خط ۲۱" بنام انتشار ضمیمه ۵۰، آن مشاهده‌ای واقعیت مشخصی بود که پیسوده توجهیات ساده‌گرایانه از سیر تحول رزمندگان و ریشه‌های آن را در پیشاروی جنبش کمونیستی ایران دریده.

نخبره رزمندگان، که هم اکنون نیز در جریان است، می‌تواند از وجوه مختلف مورد بررسی قرار گیرد. مکان شعوری م. ل. در جنبش کارگری و کمونیستی، اهمیت موانع مستحکم روبریونیسم، و بالافس روبریونیسم پوپولیستی و ضرورت مبارزه با آن، اسطوره "نقطه" های تشکیلاتی که بر شعوری و برتیا سینه روشن پرولتری متکی نیستند، ما بنام نیم دیوگراتیک و اپورتونیسم سیم تشکیلاتی، جایگاه و اهمیت مبارزه ایدئولوژیک علمی در جنبش کمونیستی، نخبره رزمندگان و "پرومعه‌دعت"، مبانی شعوریک و پراشیک ایجاد حزب و مسائل با‌های دیگر، همه می‌تواند در پرتو نخبره جاری رزمندگان با عمق و گستری بیشتری طرح و بررسی کرده. اما آنچه ما در این مقاله کرتاه به آن می‌پردازیم، عمدتاً اعلام مواضع ما در قبال اشتعابیبی، "خط ۲۱" و وظائف و دورنمای حرکت مارکسیسم الحساسی-دررون رزمندگان است.

نوشته‌های اشتعابیبیون و خط ۲۱ امروز یک ساله را که سلا روشن کرده است. در طول فعالیت خود پس از گذر اول، رهبری رزمندگان در دست جریانی واحد (اگر نه در وحدت) بوده‌است که از بستر مشترک پوپولیستی تفکر مود، منظور تلویحی، به او استنتاج متفاوت در زمینه تاکتیک می‌رسیده است: اپورتونیسم و آنارشیسم. همزیستی سلامت؟ امیر این دو وجه پوپولیسم بنا شروع جنگ به پایان می‌رسد و جدائی سربیی راه مدافعین ایمن دوره انقلابیگری خرده بورژوازی تحصیل می‌کند، هر دو جریسان کوشیده‌اند تا سحران رزمندگان و تحولات و اشتعاب متعاقب آن را به اثرات تشدید کننده جنگ بر "مبارزه" متقابل میان می‌سوزد ربط دهند و در واقع واقعتاً اشتعاب در رزمندگان را آده منطقی مبارزه مستمر، هر چند پنهان و تلویحی، در خط ضعی، که امروز در خط ۲۵ و خط ۲۱ تبارز یافته‌اند، فله‌فاده نمایاند. امسما واقعتاً مساله چیز دیگری است.

بحران ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی رزمندگان از زمینه‌های عمیق و ذهنی اجتماعی عمیقی برخوردار است. بحران رزمندگان جلوه‌ای از ورنگتنگی و تلاشی را دیگالیم پوپولیستی خرده بورژوازی در مواجهه با اوچگیری نویین جنبش بوده‌ای بطور اعم و جنبش پرولتری بطور اخص از یکسو و فرجات مستمر فله‌فاده مارکسیسم-لنینیسم بر دیگر مبانی شعوریک و برنامهای پوپولیسم از سوی دیگر است.

تداوم و تعمیق بحران اجتماعی که موقعیت خرده بورژوازی - این پایه طیفانی پوپولیسم - را سخت متزلزل کرده است، به پیش رانده شدن هر چه بیشتر در طبقه اعلی جامعه، بورژوازی و پرولتاریا، در فرجه مبارزه سیاسی و لاهرم مقابل فرارگرفتن رورافرون لیبرالیسم و فرعیسم بورژوازی از یکسوی دیوگراتیسم پیگیری پرولتری از سوی دیگر به مثابه دوقطب اعلی مسبارزه سیاسی، اعتلای نویین جنبش‌نوده‌ها و پیوستن آن روند روسیه رند تفکیک و نمایشی مضع و اهداف مستقل پرولتاریا و فکسار ایدئولوژیک مستمرازیافرون پرولتاریا بر خرده بورژوازی، اینها آن عواملی است که را دیگالیم پوپولیستی (خرده بورژوازی)

هسته شکل های ملموس از آن را از درون و بیرون مشخص
کمپوزیتی به دوراهی تعیین کننده آن رسانیده است. رادیکالیسم
خرده بورژوازی را دیگر بار از آن مستثنا ننمودند. میان دو مدل
رایش اراس ادامه دهد، و موضع سرلول و سهم خود را تا تلک
نخه ها و رجزهای نام دیگرانیک و مد در این سوخته و
شور بیزه نماید. این جریان فکری سیاسی ناگرم است. تنها
همراه با فتری که او ساخته گرایش می کند، همان پرولتاریا
و بورژوازی است. با بورژوازی و فرانسید دیگرانیک
او، با پرولتاریا و آلترناتیو انقلابی و مگرانیک او، این
دوراهی امروز خرد بورژوازی و با هیچ آن رادیکالیسم
خرده بورژوازی و پرولتاریا است. امروز سازمان مخالفین خلق
و جریان اکثریت، که حجم تکلیفی مدغم رادیکالیسم
خرده بورژوازی در دوره پیش از فهم بوده، ظاهراً اصحاب خود
را انجام داده اند. و علیاً نه همانند اصحاب مختلف حکومت
بورژوازی بر جا مانده اند. همان رزمندگان سر سینه خود چسبی
جز سرور اشکار این پروژه "انتخابات" که تا جنگ استرالی و
عراق جد یافته است. سمد، سازمانی علم است که تحولات
درون رزمندگان را می توان و نماید. آنکس که در ۲۵ و ۲۱
هر دو ادعا می کند "مبارزه ای میان این دو زبان مستدام"
خبر، این مداوم "انتخابات" و نهاد پرولتاریا و نسیم است
که رادیکالیسم خرد بورژوازی را در درون رزمندگان، یعنی
محمول و ملموس از هر دو ۲۵ و ۲۱ هر دو را، در سگه قرار
می دهد و از آن نگاه می آید که این ترس آن، سگساف در
استنتاجات سگساف از آنچه خط ۲۱ خود "مناهی شورونیک و
مندولوزی مسرک" می نماید، می کند. و اگر مقاله را در سطح
شورونیک در نظر بگیریم، تحولات رزمندگان به در دوام مبارزه
در ۲۵ و ۲۱ در رهبری آن (مبارزه ای که امروز می فهمیم
اما تا پیش از جنگ وجود خارجی ممنوع نباشد است) بلکه
در ادامه مبارزه مارکسیسم انقلابی با رادیکالیسم مسرود
بورژوازی در درون و بیرون سازمان رزمندگان است. جنگ تنها
این واقعیت را به ملغمه پیچیده رهبری تعیین کرد گنجه
استنتاجات ناگسگساف و تفاوت از منای فکری شورونیک، دگسگر
می تواند آنرا به اختلافی نه عمق اختلاف اختلافات
بنا نماید. جنگ دقیقاً به همین معنی برای رهبری رزمندگان یک
تند هیچ سیاسی بود. اینان می بایست بر سبب به قایم منطقی
مواقع خود سو می نمایند، و در ابتدای امر نبود بورژوازی چنین
کردند. اما شد گرسن "فاز اعتراضات انقلابی و نهاد پرولتاری
به مواج اشکارا بورژوازی رزمندگان، پیوسته های راست
چپ را بر سبب از یکدیگر مناسبت ساخت. در حالیکه راستها، در
جستجوی اسام طیفی، دفاع از "اکسک بورژوازی خود را سا
ارضا" پیوسته خود به سطح مغز شورونیک و بر سبب های
بایدی، می بخشیدند و بار دیگر مروج معضای گنجه شده
روبروستیم چون "برخورد ملاز به مارکسیسم و "عراق در رادیکالیسم
سپری شده" را در آورده، به رهبری آموری در سگه مرتب شده
واکتور روی آورده، پیوسته، چپ را سبب آن یعنی خط
۲۱، بر اساسی حواجان رادیکالیسم رزمندگان به "مواقع انقلابی"
(و نه پرولتاریا) بنام خود گنجه زکونید تا چون همه خرده
بورژوازی جوستا شکی بر عری سازمانی و تکرار اظهار لحنی های
مستعمل پیوسته و "مربسید دواسته" آمارتیمی با دولت و
بر مبارزه موجود پرولتاریا با بورژوازی در درون سازمان
رزمندگان برپوش گذارد. اشکات مدافعان خط ۲۵ مارکسیست
گروید اشکارا آن به بورژوازی است. اما تلانهای خط ۲۱،
چیزی جز تکا پوشی می نماید برای همه اسام کاد رادیکالیسم
خرده بورژوازی، سگسکی کردن شکافهای آن و از این طریق
ممانعت مستقیم و یا غیر مستقیم از رشد و نه پیش رانده شدن
مارکسیسم انقلابی در درون سازمان سبب، خط ۲۱، می کند تا
به لطف این واقعیت که پیوسته جبهه شورونیک را به بحران نسیم
خود در سطحی است غیر مستقیم ملت سبب طیفی روز افزون در جامعه
در سطح ایدئولوژیک، سیاسی و تکنیکالی، همچنان میسرمان
پرولتاریا و بورژوازی سد سازی کند و ملغمه اشکات سیاسی را به
نسیم اسفارد.

برای اینکه صحبت ما، سیاسی برای یک معانی ای باشد.
لوزیک بحران رزمندگان به حدی تا به حدی مبارزه میان دودیکالیسم
۲۵ و ۲۱، بلکه فشار مارکسیسم انقلابی بر رهرو اینها سبب
است بطور ملموس برای درک شود. کامیاب به موضع سبب
رزمندگان نگاه کنیم، امروز که مدافعان اشکارا خط ۲۵ اشکات
کرده اند، علی الاصول باید گفت که خط ۲۱ ناشی آمده و با برنده
است تا سازمان را به مواج پیش از جنگ خود بازگرداند. آن چند
ساختی پیوسته که به روایت ۲۱ فرصت طلبانه زمان سبب
دهان گرفتند مسئول شریه و آموزش شده و در رهبری خود کرده
تا به شرح "شکلی انقلابی سازمان" را به حدت برآید، امسور
دیگر رفته اند، و آن تصمیمی که برای مدتی اغوا شده بودند، بر
مناظر خود تسلط یافته اند. اما مبارزه درونی رزمندگان
ضجیان و در اشکات گسره تر ادامه می یابد و بحران تعیینی
می شود. چرا؟ پاسخ باره به گرایش معضه "یا سبب تا به حدت"
روشن است. این مارکسیسم انقلابی در رزمندگان است. سبب
سویجها، خط ۲۱، اهداف خط ۲۱، روایت خط ۲۱ و شیوه های خط
۲۱ را می بیند. و در همان رفته سیاسی پیوسته و پیوسته
تا به حدت سیاسی فکری مسرک، همان دو خط ۲۵ و ۲۱ و ملاز
اطن آن، یعنی برنامه سازمان است. مداوم بحران در
رزمندگان سبب که به دلیل مداوم مبارزه خط ۲۱ علیه ۲۵، سبب
است تا به حدت دلیل است که در حالیکه اسام ایدئولوژیک
کاد رادیکالیسم خرد بورژوازی خط ۲۱ اشکارا از گد رزم
است و استیضاتی در رهبری یک سازمان کمپوزیتی، سبب دلیل
بر شده است. سبب سبب در درون رزمندگان با سبب سبب
سبب می تواند سبب، سبب را از طریق سبب سبب، سبب
مربح، اشکارا و سبب ایدئولوژیک در دست گرفتند. مداوم بحران
رزمندگان سبب که سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
و پیوسته سبب در درون این سازمان است. در پاسخ به سبب
این مبارزه است که مادر ادامه این نوشته، و در ادامه طیفی
"نامه سرگشته"، مدخلی خطاب به رهبری کمپوزیتی رزمندگان
طرح مواج کرد، اما ابتدا لازم است درباره دو خط ۲۵ و ۲۱
سبب سبب کنیم.

اشکات سبب، مدافعان خط ۲۵، گنجه: هویت سیاسی
این جریان را با مدافعان "رزمندگان سر برچ" کار ۲۱ و "نامه
سرگشته" به روشی جان گرسیم و مدافعان آن را با سبب گرس
طیفی "ساره های ها" در درون رزمندگان تا مدیسم، و از
کمپوزیتی در رزمندگان حواسیم نامه مبارزه حویث برای این
این جریان به این اردوگاه می که و اما به آن تعلق دارد. سبب
و قاطعیت سبب و سبب که چه حاربت سازمان تکالیف و
تا سبب سبب سبب سبب، خط ۲۵، همان طور که خود سبب
اشاره می کند، خطی است که سبب ها و مواج رادیکالیسم
پیوسته را تا سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
بحران تلنا اعلام می کند که در طول دوران تسلط اش بر ارگانهای
مرکزی رزمندگان آگاهانه گنجه، است تا مواج حویث را به
یک تفاعل و مبارزه ایدئولوژیک سبب با مارکسیسم انقلابی در
جس کمپوزیتی بطور اعم و در درون سازمان بطور اخص، بلکه
از طریق یک پروژه سبب سبب "سبب سبب ایدئولوژیک در سازمان
جا سبب دارد. خط ۲۵ برای سبب این پروژه پیوسته خود،
است تا دو دلیل می باشد: اول، "سبب سبب" که آسان
را تا گرس سبب از آنکه اشکات، و هواداران رزمندگان
از "سبب سبب سبب" برخوردار شود، حیط بورژوازی
ایدئولوژی و سبب خود را در طرح تا سبب سبب سبب سبب
کاملاً به سبب گذارد، دست خود را رو کند و سبب سبب
و دوم، سبب سبب "سبب سبب" در سازمان از جانب
خط ۲۱، سبب سبب که سبب و تحولات سبب درون سبب سبب
و در سطح رهبری، به مدافعان خط ۲۵ امکان یک سبب سبب
سبب و سبب یک سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب سبب
رزمندگان را سبب.

در مورد اول، یعنی سبب سبب که خط ۲۵ به سبب سبب
جنگ می دهد باید گفت که سبب سبب سبب، اما به سبب سبب.



شوریک ابتدا باید همین را کنار گذاشت. و این باید معجون خاص شوریک امکان پذیر است. محسوس از مباحث "معراجه" لیس و انقلاب سوسیالیستی پرولتاریا سپری شده. "سوروی کثوری سوسیالیستی است". "ما مارکسیسم باید حلال بر خود کرد" - و این برچرود حلال همانا احمای نژودیمونیستی ناکتیک سه صتا به پیوسته است. "تخت و بیزه خرده بورژوازی در عصر حاضر و راه رشد نبر سرمایه داری". و... کاهی استارویروسیم بوبولیتی ناپخته اشتباهیون را در طرف مدنی بسیار گوشه به رویروسیم بالغ خروشیمی "ارتقا" دهد. و خیران ۲۵ رایسه راشه رسمی حزب توده بدل آرد.

اما درباره خط ۲۱ سخن بسیار می توان گفت. خط ۲۱ از ابتدا خود را با این هوس که محی واحیا" کشیده "منی انقلابی سازمان" ناپیش از انتشار "معاشم اپورتونستی" است. معرفی نمود. ما این را کاملاً می پسیم و کمی در این "منی انقلابی" دقیق می شویم. ما میرویم که منی سازمان رزمندگان ناپیش از جنگ (ولو با روسی روزه سرول) یک منی انقلابی بوده است. اما این منی انقلابی کدام طبعه است؟ ایسرا خط ۲۱ کاملاً مسکوت می گذارد و ساکت خود آن را دقیقاً تعریف می کند. عیناً ۲۱ محی انقلابی بوبولیتی و خرده بورژوازی سلط بر زمان رزمندگان است. منی ای که تمام انقلابیگری اثر آن را دقیقاً سه شیوه آمارشستی در مرزیمی با دولت. نه ساس خلق. طامه می رسد. صصه رزمندگان ۵۰ بدرستی اس را دیکالیم خرده بورژوازی را تعریف می کند:

"سازمان ما همواره... از خط منی انقلابی پیروی می نماید است - این خط منی مبارک بوده است از سبب. تربیت و تشکیل پرولتاریا و رزمندگان درجه مبارزه با دولت مداخلی حاکم و کذب قدرت سیاسی" و با اگر خواهد به تعریف دقیق سزایس منی انقلابی عموم خلقی دست یابیم می توانیم به صفحه ۷ صصه ۵۰ رجوع کنیم. منی انقلابی سازمان در ۲۰ توضیح داده می شود که ما فرشته معنوی آن را دیگر می کنیم:

۱- در مورد هسته حاکم: "ساکند بروجه آن از موضع سرمایه".
 ۲- بنی "اتحاد خرده بورژوازی حاکم با بورژوازی بورجلیه انقلابی".
 "دولت موجودی واحد است".

۳- در مورد "مبارزه عدا میربالیستی": "سرفوردهای خرشیمی خرده بورژوازی حاکم با امیربالیسم" وسیله ای برای سکتیوت انقلاب و تصرف موم قدرت است: "مبارزه هیئت حاکمه برعکس انقلاب روند اصلی جامعه" است.

۴- در مورد "روند اصلی اوضاع": "متشخصه عمومی مبارزات اجما اعضایی را مبارزه خلق (کارگران، دهقانان و توده های خرده بورژوازی) با هیئت حاکمه و امیربالیسم" تشکیل می دهد.

۵- از لحاظ ناکتیک: "دفاع از هیئت حاکمه مطرح نبوده و جیس امری بارش و حرکتی اپورتونستی است".

اینها رشوس آن "منی انقلابی" است که حزبان ۲۱ می خواهد "لشوسیم" را برمیسای آن احمای کند. اما این منی هیچگونه فرایستی با لشوسیم و اساسا با شوروی م. ل ندارد. این را دیکالیم خرده بورژوازی است که چنین باروشنی و موم تعریف می شود و خواننده ای که درخیران دوساله اخیر مباحثات حین کمیونسیتی باشد و بخصوص مقاله "نه منبع و نه جز" سوسیالیسم خلقی ایران" را خوانده باشد. می نگ نماید از غیبت کلیه اصول برنامه ای م. ل در این منی انقلابی. از هدف نهایی گرفته تا تمامی ملزومات رسیدن به آن. نتجند. نه سوسیالیسم. نه حزب. نه مبارزه پرولتاریا بورجلیه بورژوازی. نه دیکتاتوری پرولتاریا. نه انتزاسیونالیسم. نه همومسی پرولتاری در حین دموکراتیک. نه منابع مستقل طبقه کارگر در مقابل طبقه اشرار خلق. نه شبیهی از جایگاه انقلاب دموکراتیک در مبارزه برای هدف نهایی یعنی سوسیالیسم. نه شعهدی به مرزیمی و مبارزه با رویروسیم اعم از رویروسیم راست و چپ. و... عایشی در تعریف و تمییز این "منی انقلابی" نداشتند است.

این درست است که جنگ آلمان را بر ما به بر ملا کردن تعلق لطیفاتی واقعی مان ناگزیر ساخت. اما واقعیت امر اینست که شما تصور که گفتیم فشار سیاسی وایدنوب- لوزیک پرولتاریای انقلابی. حتی در صورت عدم وقوع تحولات مبع سیاسی. می رفت تا در عمل به همین نتیجه منجر شود. خط ۲۵ بسا تکبه بیش از حد به ساله جنگ. بار دیگر. عدم اعتناء و بار وجود زایه رشد ذهنیت جنین م. ل. نظور اعم و انقلابیونیک را دیکالیم خرده بورژوازی اولیه رزمندگان حدیثان سوده بود بطور خاص. نشان می دهد. واقعیت است. و ایسرا خط ۲۵ نمی تواند درک کند. که دوسال براتک حین ک. ک. سیمی و دوسال مبارزه ایدنولوزیک مارکسیسم انقلابی با رویروسیم و اپورتونسیسم می رفت. و می رود تا برسترو اعتلای سوس حین بوده ای. و رکنگی را دیکالیم بوبولیتی خرده بورژوازی را که جریان سلط بر رزمندگان کاملاً بدان متکی بود. عیان آرد و در این میان حک می تواند عاظمی شرح کشنده شماره آید. آنچه پس از انتشار خط ۲۵ بر سطح ۲۱ آمد و بی نشانی روزها و روز آن گواه این واقعیت است که مشکل خط ۲۵ نه گشت سربع آن از مومع السطای را دیکال هستگی رزمندگان. بلکه انگارندن روزها و موم گشت هستگی بوبولیسیم سلط بر رزمندگان از مارکسیسم - لیسیمیم بوده است.

اما در مورد ساله دموکراسی درون تشکیلاتی و اعتراض خط ۲۵ به نشان. بی شک فامیان واقعی و مالم چند و چون اینس پیرویه تنها رفقای کمیونسیت سازمان رزمندگان می توانند باشند. اما آنچه خط ۲۵ خود درباره جریان اشتباه می سید گواه بر خود اپورتونستی خود این جریان با مغزله تشکیلات است. یک جریان سگری که در همان اوائل راه اختلاف نظر خود را با سایرین در سطح رهبری و دریده تشکیلات درک کرده است. بیش از یکسال بر سر مومع خود بارش می کند و از اعلام سربع آن در درون سازمان طفره می رود. و در مومع به نوبت های شوریک و نژویجات دره دره اپورتونسیسم و رویروسیم در درون سازمان دل می بندد. در طول این دوره. حرمت مدافع خط ۲۵ که در رهبری. در نشریه و در اموزش دروسی مومع اصلی را درست دارد. کاملاً فراموش می کند که اساساً سازمان یک نشریه شوریک خلقی برای طرح اختلاف ایدنولوزیک بیشتر سیمی کرده است. اینها با سرکارند و سسر تشکیلات را درست دارند. نیازی به مبارزه ایدنولوزیک. اینهم از نوع خلقی آن حس نمی کنند. "خبر ایبارک لازم نیست. کنار نژویجات محسوس بیس می رود". و علاوه چه کسی نمی کند که دامن زدن به مبارزه ایدنولوزیک در درون تشکیلات فایل کنترول باشد و نه مباحثات بودیانه میان بوبولست های چپ و راست محدود می ماند. چه کسی تمییز می کند که اصولاً از درون اینسین مباحثات خلقی جدید. خلقی به معنی واقعی کلمه م. ل. اصصا و هواداران سازمان را خطاب قرار ندهد. از اسر و سست که هواداران امروزی "دموکراسی درون تشکیلاتی" که خود سگونه ای کا خلا سیر دموکراتیک وجود اختلاف نظر را در سطوح بالای رزمندگان از فعالین سازمان محمی نگا جدا شده اند و لاجرم آنان را از دخالت در آن محوم کرده اند. ناحظه اعتناء با دی از مبارزه ایدنولوزیک آنکسار و سربع درونی و بالاضاح از حق اساساً های هر رزمندگانی نه اظهار نظردر نشریه و بیزه مبارزه ایدنولوزیک نمی کنند. اما به مجرد اینکه هودان اسیر سنت های اپورتونستی تشکیلاتی که خود در تکمیل آن گوشه اند می گردند. و سرتگون می شوند. ناکهان به خاطر می آرد که آنکسار وجود نظرات مختلف در برون یک سازمان و بخصوص از طریق یک نشریه و بیزه و علسی یک خلق منظم و با بسال شده آنان است و شیوه "نژویجات از بالا" اپورتونسیسم تشکیلاتی است. دفاع اپورتونستی از دموکراسی درون تشکیلاتی بخش اعظم بیانیه اشتباهیون را بخود اختصاص داده است.

اما گذشته خط ۲۵ و خلقی با بسال شده تشکیلاتی اش هر چه باشد. آینه سیاسی و کلمه تشکیلاتی اش به روشنی فایل پیش بینی است. خط ۲۵ اکنون کام اول را در راه ساختن اس آینه برداشته است. سنخ اشتباهیون برای بیوشن به صغوف اکثریت و سرب توده. یعنی سغه "ارتقا" رویروسیم بوبولیتی بسسه رویروسیم مدرن. سغه امتحان پس داده است. از نظرس

وار قرار معلوم و طعناوتی خط ۲۵ یعنی انقلابی سازمان را بر سر
 با می گذارند. اما آن ۲ بند پوپولیسیتی موق مورد نظر است و خط
 ۲۱ و ۲۵ در مورد تمامی بندهای برنامه در فوق انقلاب نظر فاسد
 دیگری نام ندارند. مکتوبم از برای اینکه پوپولیسیم مستحق
 می شود و به آثارشیم منزل می یابد، و لذا خط ۲۱ اصلاحاتی
 را در اینکالیم اثر را در مورد بندهای دولت و عدالت فاکه (۱)
 و سایر پوپولیسیم که تازه ایتم به اعتبار اینها می باشد
 امپریالیستی "خرده بورژوازی حاکم، جزو آثاره قرار گرفته
 است. خلاصه می کند و تحویل می دهد. ۴ بند یعنی انقلابی اثرات
 حریج آثارشیتی است که خود را به ساند یک بنده معروف در میان
 تا یک هیئت حاکمه می یابد و هدف او خلاص کردن این بنده از شر
 دولت مزدور است. شاید نویسندگان خط ۲۱ خود به این معانی
 واقع باشند زیرا همه حار مثنی انقلابی، و نه پوپولیسیتی سازمان
 سخن گفته اند، و ما نمی دانیم این امر را در مورد عدالت این جریان
 هشتم و ما نرفته بودن او در پوپولیسیم و سوجه می دوش.

ما این ترتیب روشن است که جریان ۲۱ در این بندها هر حدود
 را از پوپولیسیم خط ۲۵ چگونه توضیح می دهد. اما و پوپولیسیم
 استنتاجات تاکتیکی چه با راست از "معانی شوربک و مزدولوزیک
 مشترک"، یعنی همان پوپولیسیم، است. خط ۲۱ - بر این معنی بنا
 از موصی پوپولیسیتی با انقلابگری خرده بورژوازی پوپولیسیم،
 به چه وجه راست، مزمن می کند، بلکه خواهان آن است که سر بیا
 را در اینکالیم خرده بورژوازی رزمندگان را از گرد استنتاجات
 راست از پوپولیسیم و از سقوط کامل به دامان بورژوازی و استبداد
 انقلاب ممنون دارد. اتفاقاً به "خط مثنی انقلابی سازمان" و سبب
 خط مثنی پوپولیسیتی م. ل. یعنی مثنی است که جریان ۲۱ مزمن می
 کند و رعایت نشوری، سوا به و تا کنگ پوپولیسیتی در مقابل سوا
 را در اینکالیم خرده بورژوازی می کند، بلکه آنرا همان انقلابگری
 خرده بورژوازی از یکسو و رعایت سوا اردوگاه استنتاج از سوا نگین
 ترسیم می کند. در این سوا حساست، دیگر همه چیز "انقلابی" است
 و همین حضور در این باج معنا و صلح امر "انقلاب" برای خط
 ۲۱، ولید برای احیای پوپولیسیم، کافی است. خط ۲۱ اینرا که
 جهان به طبع کارگر ادامه مطلق و اکثریت آن نشوری است که
 خواهد از را در اینکالیم خرده بورژوازی فرائز رود و احکام مومانی
 م. ل. را خد کند، نمی بیند و درک نمی کند. اگر روایت خط ۲۱ از
 بحران رزمندگان معنی داشت، اگر عدال میان "پوپولیسیتی
 راست" و "مثنی انقلابی سازمان" اصل نصیب بود، و اگر هر سازمان
 ۲۱ توضیح می یافت این مثنی انقلابی را، تا همان معنی که حسود
 بدان می دهد، مجدداً در رزمندگان احیا کند، تازه نتوانسته بسود
 سازمان رزمندگان را به بالای پرنگاه می که از آن سقوط کرده
 بود، بازگرداند، اما واقعیت مبارزه درونی رزمندگان، - کسبه
 جلوه ای از مبارزه مارکسیسم انقلابی با روبریوسیم و پوپولیسیم
 است - چنین گواهی می دهد که روایت خط ۲۱ صحیح نیست، کسبه
 بازگشته همان ارتقا فاع پوپولیسیتی جاره کار نیست، کسبه
 اشتباهون تنها اولس فراسمان لورثی بوده اند که کل بدگس
 پوپولیسیم را در کارگرفته است و "تاریک نشی ارتقا فاع" این مبارز
 در آنته تریک سوشیتی هر سقوط مجدد هیراه سازمان هم و ماناکی
 که این ارتقا فاع را سار کرده اند خواهد داشت.

اما بغیر و ملنگرد جریان ۲۱ در ریز تحول رزمندگان چه
 بوده است. چکیده این معانه را در مثنی، که در رزمندگان ۵۲
 پاسخ نامه خود را می گوید، ما این سوال به درسی مان کرده
 است. او می پرسد: "جرا در اینجا مواج سازمان را عمو می کنید؟"
 خط ۲۱ شرح مواج سازمان را، به ست صائم پوپولیسیتی
 ۲۲ و ۲۵ غیر می کند و ما اینرا به روشی در نامه حرکت داده سبه
 رفقای انقلابی رزمندگان، به عنوان یک بنده و تکرر همبستگی
 پوپولیسیم (در نشوری و سنگلات) پیش می گیریم:

"انحراف را در دوره به همین کمیونیتی نزدیک کرد، و سوا
 بلند شدن فریاد پروتاریا فقط ارتقا فاع آجرین دره پوپولیسیتی
 طلینیدن و "طلخ کردن" یک شخص و عا د. پوپولیسیتی ها شده
 است. راه را خودی، با معانی، سازمان تا رانایسیم کرده ایم
 و امروز سیر فقط خودی، و با ناطعیت، می توانیم آبراد کنیم.

... آنرا که مدعی صلح مثنی استحرافی هستند باید پیش از روی
 پروتاریای انقلابی اشتباه خود را بپذیرند، علل و موقعیستی
 را که این اشتباه را شنیده است تحلیل و تبیین کنند و با شل
 و شیوه های رفع این اشتباه را توضیح و ارائه دهند، این اساس
 استفاده از خود کمیتی است:

ملنگرد خط ۲۱ این یکت را به روشنی نشان می دهد که ایشان
 درین استفاده نشی استفاده از خود نبوده اند. تغییر
 تدریجی مواج، چیزی جز همان "پورش از آجرین دره" و سنگلات
 در "طلخ کردن" با مستفید واقعی خط ۲۵، با تحمل عدا فاسد
 هزینه و تلفات ممکن ندارد. خط ۲۱ ابتدا سر بیا انحراف را سبه
 صصه های ۲۲ و ۲۵ مدعمر می کند، و در پاسخ به سوال سوازی رفقا،
 بی صغ اسبابی اعلام می دارد که:

"سری دوباره ما از مواج صصه در صصم ۲۲ و ۲۵ ما
 راه استفاده جدی از این مواج کناسه"، ما گوشت دارم سبه
 این سوا انقلابی سازمان ما را و ما دارم سوا و ما طرد "انحرافات
 پوپولیسیتی در طول جنگ به صلح سوا مود سوا دارم"، هر سیر
 گرا انحرافات پوپولیسیتی سیرت راه حساب سوا به سوا در سوا
 انقلابی سازمان راه سیر سوا می بود تا انحرافات خود را بپذیرد
 سکا دارد. "ما استفاده از انحرافات سوا کرده را در جاره سوا
 سوا سازمان نامه آخر پیش می ریم" و...

بصارت دیگر جریان ۲۱ در سوازی کار تا طرازان است
 که حاشیه تلخ "در صصه پوپولیسیتی" راه سوا از دهس
 سوا های سازمانی بر داده و سوا پوپولیسیم در رزمندگان را
 تا حائل شدن میان مارکسیسم انقلابی که خواهان عد و رشتی
 پوپولیسیم در رزمندگان است و جریان آنکارا پوپولیسیتی معینه
 دهد. خط سنگلات سیر صصه، از سوازی سنگلاتی و عا سوا و
 طعنازی از رهبری در مقابل اعما و هواداران آن اهداف شخصی
 است، که جریان ۲۱ - که سوا سواک اصلی آن لامل سوا سواک
 و نا درین خط ۲۵ سوا سوا سوا سوا سوا سوا سوا سوا سوا سوا
 صصم کرده اند و عا کتر معا صصان "اصحاب عدت سوا" (۲)
 ما آنها بوده است. رانصه (کنکته سوا در سوا، صصه سوا
 و این دارد که خط ۲۵ اعلام جنگ دهد: "خوش آمدنی هارا ما لا
 سوا" یا "سوا"؛ و این سوا گوا است) اشتباه سوا
 و انحرافات آن "موج سوا سوازی حیل طقم پوپولیسیتی ه و
 راست و پوپولیسیتی ها قرار گیرد". اما جریان ۲۱ این سوا
 لازم استفاده از خود نیست، یعنی بدین اشتباه و سوا سوا
 و بدین سوا آن، را ساخته و این را سوا می کند؟ بدین سوا
 است که پاسخ معنی است. جریان ۲۱ به تنها اشتباه را، یعنی
 همان "معانی امپولیوزیک و مزدولوزیک سوا" پوپولیسیتی را
 کسان می کند، بلکه معانی تلخ خود را سوا می بود سوا راه
 مستفید واقعی را در سوا سوا سوا سوا سوا سوا سوا سوا سوا
 نیستی، در درون رزمندگان سوا کنده؛ اعما و هواداران را سبه
 سوا دو صصه و فقط دو صصه معظوف سوا و سوا سوا سوا و او
 سوا استفاده معن دارد. این آسبه اصحاب پوپولیسیتیها
 رخن است. در عوا مارکسیسم و پوپولیسیم، مرکز نمی توانه
 در حد پوپولیسیتی نباشد. اما سوا استفاده از خود به سوا
 یک سوا " این جریان تا سوا سوا سوا سوا سوا سوا سوا سوا
 فشار روز افزون پاشین که خواهان ریشه های انحرافات است و
 متناقض برده های اشتباهون که سوازی "ادعا می کردند"ها
 را می معرف می کند، دره دره عا سوا و "رعایت بده" که:

"ما انحرافات را محدود به ۲۲ تا ۲۸ می دانیم و شرایط
 بدینا سوا را در سوا سوا سوا سوا سوا سوا سوا سوا سوا
 سوا که معمر به تفسیر کنی آن در ۲۲ سوا سوا سوا سوا سوا
 نشان داده ایم". (رزمندگان ۵۱، تا کندها را ما است. انصه
 این نشان داده ایم" به صصه سوا ۵۰ سوا می کرده)، و سوا
 "انحرافات را محدود به ۲۲ و ۲۵ می دانیم و سوا سوا سوا سوا
 سوا سوا سوا سوا سوا سوا سوا سوا سوا سوا سوا سوا سوا
 سوا سوا سوا سوا سوا سوا سوا سوا سوا سوا سوا سوا سوا
 سوا سوا سوا سوا سوا سوا سوا سوا سوا سوا سوا سوا سوا
 ۲۱. "استفاده خود نامه آخر" یعنی استفاده از صصه سوا



بر می‌گردد ، و خود جریان ۲۱ مخالفی مشخصی برای این سازمان نشی بخود داده است .

اما بحث اصلی بر سر اینست که "سازمان نکستی" بطور مجرده و جدا از محتوی و جهت گیری طبقاتی سازمان مورد بحث و مفسح تاریخی مشخصی که این عمل در آن صورت می‌گیرد ، بخودی خود اشیا می‌نمیت - اما ما درستی نیست . وقتی لنین از کمونیست های ایتالیا می‌خواهد که حساب خود را از امتثال توراتی سوا کنند ، وقتی به بین الملل دوم می‌نوازد و خواستار خروج کمونیست ها از این بین الملل و ایجاد بین الملل نوین می‌گردد ، و بطور خلاصه هر کمونیستی وقتی راه خود را از جریانات حاشی به طبقه کارگر جدا می‌نماید ، همه سازمان نکستی می‌کنند . پرولتاریای انقلابی ، انقلابیون کمونیست و بطور کلی هر سوسیالی که به دفاع از منافع مستقل پرولتاریا ترایش دارد معنی است ، حتی وظیفه دارد ، که در مواقعی چهارچوب سازمانی را که می‌دهد تا توسط اپورتونیستها فسخ شود ، میکند تا بتواند سازمانی که ارزش حفظ کردن و برای آن منکدن را داشته باشد بوجود آورد . تنها یک "سازمان ساز" حرفه ای ماوراء طبقاتی ، که سازمان را به مثابه یک پدیده در عود و نه ابزاری برای پیشبرد منافع و مبارزه یک طبقه معین یعنی پرولتاریا می‌نگرد ، می‌تواند از فراخوانی به کمونیستهای یک تشکیلات برای مرز بندی و تقسیم حساب با اپورتونیستهای آنکاران برانفته شود و آن خط را تا توسط جامعه بدهد . ما اعلام می‌کنیم که کمونیستها ، و ما به مناسبت کمونیست ، در مواردی سازمان نکستی می‌کنیم و باید بکنیم تا بتوانیم پروژه ایجاد آن حزب پرولتری که باید بوجود آید ، حفظ شود و رشد کند را تسریع نشانیم و موانع سوراخ آن را از میان برداریم . آنچه مهم است اینست که ما در این امر چون در همه عرصه های مبارزه طبقاتی ، توطئه نمی‌کنیم و پشت پانسی گیرییم ، بلکه صرفا به نیروی آگاه و اراده انقلابیون کمونیست و پرولتاریای انقلابی تکیه می‌کنیم .

اما نکته جالب اینجاست که سازمان ساز کنتراریست خط ۲۱ آنقدر زمین را زیر پای خود ست می‌بیند و آنقدر هول است که تا به سرگشته و ادوار هم نمی‌خواند تا لافل حتی یک نظر که ولو خارج از متن معنای سازمان نکستانه بدهد بیرون نکشد و برای مستند کردن اتهام خود بکار برد . ما در تمام طول آن نامه با صراحت از رفتای انقلابی سازمان رزمندگان خواسته بودیم که سر نوشت تشکیلات را خود در دست بگیرند و سازمان رزمندگان را ، در همان هویت سازمانی کلی خود ، در خدمت پرولتاریا قرار دهند . و این "اکثریت رهبری" است که در مطلق استار را تا به سرگشته مردم حرم کرده است تا میان اعضا و هواداران انقلابی سازمان و آن "اقلیت بسیار سا جیز اپورتونیست" حائل شود و نماند راهی چه سویمتر بنفع "سازمان" (و نه پرولتاریا) بخواهاند . این همان انگیزه ای است که دست خیر مسئول خرده بورژوازی را به قلم می‌برد تا تهمین کنتراریستی درون تشکیلاتی خود را با لفظ دادن به ما ۲۸ نظر طویل تر کند . ما در آن مقطع خواستار انحلال سازمان رزمندگان نبودیم و لذا نکستن آن را نخواستیم ، و این درجه صراحت را در خود می‌بینیم که هر زمان انحلال ویا نکستن هر سازمان را به نفع پرولتاریا ارزیابی کنیم ایستاد می‌نویسیم و بگوئیم .

اما درباره انگیزه ما یعنی بر "عضو گیری" برای "مجلس آگاه میستی" مان ، باید متذکرانه گفت که شیوه فیاض به نفس در این اتهام با وضوح بیشتری خودمانی می‌کند . این اتهام از جانب کسانی می‌آید که خود اذعان دارند تشکیلات را بر نشسوری مقدم نموده بوده اند . سابقه و عده ها و عضو گیری ها بیان در نظر همه هست ، با کمترین اصول ، و بر مبنای برنامه ای که خسود انتفاضی اش می‌داند . و جدت کرده اند و بنا بر سبب های وحدت را یکی پس از دیگری بر سرور نشریه چنان نهاده اند ، کسانی که تبدیل شدن به یک "مطب" محور اساسی فعالیت روز به تان بوده است و دقیقسا به این خاطر که به اعتراف خود (رجوع کنید به صفحه ۵۵) رشد تشکیلات را بر جهت گیری طبقاتی ، استعاج و بیگیری در مواضع شوریک و برنامه های مقدم کرده اند . ما هر طبقه رشد ، در عرصه

سیاست با تحول وار جوان کرده اند ، حال این دوستان با استرام انگیزه "عضو گیری" داشتن می‌زنند . باز سایه یک نکته را روشن کنیم . برای یک شکل کمونیست انقلابی امکانات بیشتر ، اعضا ، هواداران بیشتر و رشد بیشتر به معنای امکان بیشتر در تاشیر گذاری بر سر نوشت سیاسی طبقه کارگراست . عضو گیری ورتسده ، هدف هر تنگلی است که مبارزه از زاویه معینی را در سطح طبقه در دستور کار خود قرار می‌دهد . ما به سهم خود در طول این دو سال هنگام با روشن شدن وظایف که باید بر عهده بگیریم و تدقیق خط مئی مبارزاتی مان در هر عرصه ، خواهان رشد خود نسیر بوده ایم . اما ما هرگز بیش از آنکه بدانیم چه می‌کنیم وجه باید بکنیم قصد تلخ کردن گروه خود را نداشته ایم و امروز رشد سریمتر ما ، دقیقا جلوه ای از آگاهی تصمیق یافته ترمانست به سوع و وسک مبارزه ای است که در دستور کار خود قرار داده ایم . بند بند برنامه ما باید اتحاد شود و این از عهده گروه کوچکی از انقلابیون بر نمی‌آید . بعبارت دیگر ، در تاشیراتی که سیر تکامل و تکوین دیگر شکل های کمونیستی را عمدتا سیر انضالی مبارزه ای دینولوژیک درونی آن وسیع بشیروی مارکسیسم انقلابی هر درون این شکل ها ارزیابی می‌کنیم ، معتقدیم "اتحاد مبارزان کمونیست" به مثابه جریانی که مارکسیسم انقلابی در آن کا صلا تسلط دارد و گرایش پوپولیستی در آن کا صلا فروگفته است ، عمدتا باید از طریق گسترش پراشک خود تکامل یابد . رشد جنبش سر کمونیستی علی العموم نیز در گرو رشد شکل های مختلف کمونیستی در اس زمینه های مختلف است . به این ترتیب بدیهی است که ما بر سر حرکت خود نه فقط به رشد خود که شرط لازم سبط پراشک ما است ، بلکه بهمان درجه به پیشروی مارکسیسم انقلابی در درون دیگر شکل ها نیز می‌اندیشیم . و در آن تفصیم و در هر حرکت خود این هر دو وجه مساله را در نظر می‌گیریم . پس در تاشیرات سبشی ما حرب کمونیست را نه ادامه رشد این ما آن سازمان که بقیه را در خود ادغام کند ، بلکه نتیجه رشد عمومی جنبش طبقاتی پرولتاریا و بیشتر از همه منوط به بر افراشته شدن برجیم واحد برنامه مارکسیسم انقلابی در سطح کل جنبش کمونیستی ، که مبارزه منصط ، چهار واحدی را در عرصه تبلیغ ، ترویج و سازماندهی ممکن گرداند ، می‌دانیم . حرب کمونیست خود مستند انحلال تمامی شکل های معزای م.ل خواهد بود . ما بر این در همین اینکه عضو گیری "م.ل.ک" را از بهترین انقلابیون کمونیست و کارگران آگاه امیری غیر برای پرولتاریا می‌دانیم . اما سلام می‌کنیم که در خلاف نظر خط ۲۱ رزمندگان (و گروه کمونیستی نبره) در برخورد به سازمان رزمندگان مانه به رشد خود به عضوان شکل "م.ل.ک" بلکه به رشد مارکسیسم انقلابی بطور کلی و از جمله در درون سازمان رزمندگان می‌اندیشیم و هنوز می‌اندیشیم . پروژه ایجاد حزب ، از حظه پروژه پیروزی های بی در پیسی مارکسیسم انقلابی در سنگرهای تشکیلی مختلف را به مثابه پیش شرط خود دارد . در سنگر "م.ل.ک" مارکسیسم باید برنامه خود را تا سرحد امکان اتحاد کند . براسک کند ، در سنگر رزمندگان مارکسیسم باید پوپولیسم و اپورتونیسم و بحران عمیقی را کسه زائیده دست و پا زدن آن است را از جلوی پا بردارد . در سنگر دیگر مواجه تعیین کننده و نهائی مارکسیسم و پوپولیسم در آینده نزدیک فرا خواهد رسد و مارکسیسم باید آنجا نیز به پیروزی رسد . پس رشد ما جزئی از مساله هست ، اما تنها یک کنتراریست می‌تواند انگیزه ما را در نوشتن "نامه سرگشته" این بداند ، و تلاش ما را برای بازی آن جریان که بتواند تعداد هر چه بیشتری از کاردها ، اعضا ، هواداران سازمان رزمندگان را از چنگال خط مئی اپورتونیستی و تفکر رومیزونیستی بیرون بکشد ، به این انگیزه محدود و مشروط کا هن دهد .

و اما این عبارت "مجلس آگاه میست" هم اگر بنا بر توانایی در جهت منحرف کردن دهن م.ل.ها از توجه به ظرات ما داشته باشد در طول این دو سال می‌داشت ، و به ترات دوستان دنیسبال القاب بهتری بگردند . راجع به "مجلس" بودن لیلانا انا تاشی دانستیم . اگر این به کمیت رفتای ما اشاره دارد ، آقا یان کسه مدعی تسلط بر سده های اکثریتیکی و اعتقاد به تغییر و تحول دائم

پایه‌ها هستند. فادها باید بدانند که ۳۰۰ م. ک. نیز در هر مقطع یک پروسه تحول را از سر می‌گذرانند و اگر از حقانیت تاریخی برخوردار باشند نیازهای عملی رشد خود را بشناسند، رشد می‌کنند و متحول می‌شوند. نمی‌دانیم هشته اولیه سازمان رزمندگان از چه افرادی برخوردار بوده است و امروز از ما حمل کارش تا چه درجه رعایت دارد، اما این را می‌دانیم که "بزرگ بودن" در فاصله ۹ ماه و پس از آن از گردونه خارج شدن، هیچ مزیتی بر بار رانان آخر بودن و سه منزل رسانیدن ندارد و ما برای این دور می‌سازیم می‌کنیم. اما اگر نویسنده ۲۸ خط به محدودیت پراکنش ما (که خود پدیده‌ای در حال تغییر است) در مقایسه با ۹ مساه روس سازمان رزمندگان و ایجاد پراکنش امروز رفقای بیگسار اشاره دارد، باید گفت که اولاً به نظر پوپولیسیم، سکتاریسم و پراکنش می‌کند که خود به آن دامن می‌زند در حد امکانها و انتظارات انقلابیون کمونیست از نظرات ما، محروم کردن ما از دستاوردهای عمومی تشکیلاتی جنبش کمونیستی و درصاف نامتوازی با نظرات صحیح ما و تبدیل آنها به پراکنش گسترده در جنبش، بسیار کسم بها می‌دهد (رفقای رزمندگان ما کافی است از خود بپرسند چه چیزی مانع اتحاد عمل آنها با ما بر مبنای پلانفورم "علیه بیگاری" است، چه عواملی سد راه قدرت یافتن گمته ایجاد در رهبری و سازماندهی جنبش کارگری بر علیه بیگاری است) تا نایب، نویسنده باید این را نشان بدهد که "مفصل ما" در پهنشرد پراکنش نظرات خود تا سرحد امکان خود نگوشیده است. رشد پراکنش ما، از رجه تعداد کسانی که حاضر شوند این نظرات را مسمای عمل خویش می‌دهند جدا نیست. نمی‌توان هم از عمل کردن به این نظرات طفره رفت و هم کسانی را که با تمام سیر و توان (سرمحال محدود) خود بر اساس این مواضع عمل می‌کنند بابت پراکنش "محدودشان" ملالت کرد.

اما "آکا میسم" در جنبش کمونیستی ما، لابد به دلیل سابقه مثنی چریکی‌اش، معنای ابانسی یافته است. آکا میسم در این جنبش به کسی اطلاق می‌شود که سعی کند تئوری سوسیالیسم علمی را بنیاد خود و یگار بنده، کسی که به خود مارکس، انگلس و لنین و نه به تئوریمات پوزوواشی آنها رجوع کند، کسی که برای اعمال خود تئوری داشته باشد و بر حقانیت تئوریک خویش با افتخار کند. آکا میسم گویا کسی است که به تئوری می‌پردازد! اینها نویسنده ۲۸ خط از عقب ماندگی و لاتی‌دی تئوریک خویش فیصلت می‌یازد. معنای واقعی آکا میسم را، یعنی جدا کردن تئوروی از عمل و برخورد تحریفی به تئوری را، ما بویزه در مقاله "سه منبع و سه جز" سوسیالیسم علمی ایران" تکفیم و نشان دادیم که نه ما، که به تئوری می‌پردازیم تا عمل مان را بر آن استوار کنیم، بلکه بخش اعظم جنبش کمونیستی پوپولیسیم زده ما - راز جمله خط ۱۹ رزمندگان است که ما نقدش پراکنشیم، سازمان بازی ما و راه طیفی و کارسی بر نامه، به امر تئوروی آکا میسم برخورد می‌کند. سیر رونما نشیوه برخورد خود را به تئوروی و کار تئوریک اصولی و درست می‌دانیم و معتقدیم استواری مواضع ما و تا ثیرات در وجه گسترش جنبش کمونیستی ما، حدود زیادی مدین این نشیوه برخورد به کار تئوریک است.

بحث در باب "نامه سرگشته" را همینجا کوتاه می‌کنیم و به مساله دوم می‌پردازیم. و آن اصل راهنمای مارکسیسم انقلابی در دوران سازمان رزمندگان است. این چیزی جز همان "تقدیم ایدئولوژی به تشکیلات" نیست. هر تحول تشکیلاتی در درون رزمندگان باید مبنای ایدئولوژیک مریخ و روشی داشته باشد. و تلاش که اصول نظرات تئوریک و برنامه‌های ما را پذیرفته‌اند و برای تثبیت عقاید خود در درون سازمان مبارزه می‌کنند، باید بر اساس ترین نقطه قدرت خود و افدا باشند. آنان امروزه مواضع روشنی انگار دارند؛ مواضعی که پوپولیسیم و اپورتونیسیم تا کنین حتی در یک مورد با رای مقابله با آن رانداشته است؛ مواضعی که سیر دوازده انقلاب ایران از پس از قیام بارها به صحت و اعتبار آن حکم گرفته است و از همه مهمتر، مواضعی که به روشن ترین وجه در چشون مسن و اخیراً در یک برنامه فشرده تسبیح

نده‌اند. اینها نه مایملک "اتحاد مبارزان کمونیست"، بلکه از آن هر کمونیستی است که بدان اعتقاد دارد و همین درجه، برافراشتن برجم این مواضع تئوریک و برنامه‌ای نه صرفاً وظیفه ما، بلکه وظیفه انگار ناپذیر هر کمونیستی است که آن را می‌پذیرد. وارد گود مبارزه ایدئولوژیک شدن و تلاش خود را با خود نبردن و با یگار سیردن، یک نشیوه نکست طلبانه است. همفکران مادر رزمندگان باید که بی هیچ برده پوشی تعلق خود را به این جریان فکری به جریانات دیگر در درون رزمندگان اعلام کنند. آنان باید بگویند که دیگران نیز وظیفه دارند، اگر در پی آنند که مکان حرکتیک تشکیلات کمونیستی را درست گیرند، مواضع آلترناتیو خود را به همین مراح و روشنی بیان دارند تا شده سازمانی از استناد تکلیف خود را به هم و در باره آنچه سیاسی خود با شاحت‌گامی تصمیم بگیرد. همفکران ما باید اعلام کنند که تنها بر مبنای این مواضع و این اصول تئوریک و برنامه‌ای است که می‌توان سازمان رزمندگان، و با هر حثی از آن را، که خواهان رهائی از سوسان میان مارکسیسم و روبریسم - نیسم و اپورتونیسیم است، تا سازی کرد.

آنچه گفتیم، یعنی مبارزه بر سر مواضع تئوریک و برنامه‌ای روشن و بدون، تکلی است که مبارزه ایدئولوژیک در سطح جنبش می‌رود که بخود بپذیرد، و همفکران مریخ ما در درون رزمندگان طبعاً در برخورد با دیگر رفقای که آنها نیز دانش فکری خود را به مواضع آلترناتیو به مراح اعلام می‌کنند، تشکیلی نخواهند داشت؛ و باید مطمئن بود که دست همفکران "م. ک." در رزمندگان بسیار بهتر از دیگر جریانات فکری موجود خواهد بود. اما اشکال اصلی در برخورد به سائتریت‌ها است. گفتیم که تقدیم ایدئولوژی بر تشکیلات آن درسی است که سائتریت‌ها هرگز نیاموخته‌اند، و این دقیقاً آن عاملی است که آنان را به عقب افتاده‌ترین جریان "فکری" موجود در سازمان رزمندگان بدل می‌یازد. بحران رزمندگان یک بحران تشکیلاتی نیست، بحران ایدئولوژیک - سیاسی است، و راه خروج از این بحران نیز نمی‌تواند جز حل ایدئولوژیک - سیاسی مسائل پایه‌ای رزمندگان چیز دیگری باشد. به اعتقاد ما آن رفقا و کراپش‌هایی که در سازمان رزمندگان انگار و اشیاناً تعلق خود را به مجموعه مباحث تئوریک و مواضع برنامه‌ای و تاکتیکی تحریف شده‌ای اعلام می‌کنند، امم از اینکه از موضعی خاص خود برخوردار باشند و یا خود را مدافع نظرات سازمان بیگار و بیگارند، دهها گام از آن جریانات سائتریتی، که هنوز جایگاه تئوروی و برنامه، کمونیستی را به مثابه نقطه عزیمت پراکنش سیاسی - تشکیلاتی کمونیستی درک نکرده‌اند و سازمان سازی و تشکیلاتی‌گری حرفه‌ای

رفقا!

جهت تداوم و گسترش

فعالیت‌های خود به کمک

های مالی شما نیازمندیم.

